

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

آدم احياناً از اشتباهاتی که درک کرده یا کارهای گذشته یا عدم مهارت در یک کاری که آن را بد انجام داده ناراحت می‌شود ممکن است مطالعه هم بکند، بررسی کند، دفعه‌ی دیگر نکند ولی دیگر همینقدر باید بر او اثر کند. بعضی‌ها همه‌ی این چیزهایی که عبوری باید رد بشود ثابت نگه می‌دارند، آنوقت همیشه نگران هستند. این یک کاری است عبوری، یک اشتباهی کردید یا کاری را می‌خواستید انجام بدهید درست انجام ندادید دقت می‌کنید دفعه‌ی دیگر درست انجام می‌دهید همین که این دقت را کردید و این نتیجه را برای دفعه‌ی بعد گرفتید به منزله‌ی جبران آن خطا است. به قول یکی از روانشناسان می‌گوید که اگر در هر خطایی، هر اشتباهی عبرت بگیرید و تجربه بگیرید، می‌شود گفت که در آن خطا ضرری نکردید. آن یک ضرری که کردید که خطا شده، یک فایده‌ای هم بردید که تجربه برایتان شده. این به آن در، ضرر نکردید.

در مورد ذکر خیلی‌ها می‌نویسند همیشه در تردید هستند که درست انجام دادند یا نه، اولاً باید از همان اول دقت کنند حتی اگر وقت بود همان وقت تشرّف بعد از خاتمه‌ی تشرّف بگویند اجازه می‌دهید که من بگویم چی است، ببینید درست است یا نه؟ تکرار کنند که اشتباه نشود. نگذارند که طول بکشد بعد هم مسلماً آنکه فکر می‌کنید از مدت طولانی است که اشتباه می‌کنید این نمی‌شود. برای اینکه همان وقتی که مشرف شدید علی‌القاعده تمام گوشه‌های کار را به شما گفتند باز هم هر وقت شک کردید برسید بعد که پرسیدید و فهمیدید دیگر شک نکنید. همانطور که شک نکردن ضرر دارد، شک زیاد هم ضرر دارد؛ یعنی حاکی از یک روحیه‌ی ضررداری در وجودتان است که این را باید حذف کنید.

مصافحه هم چون تماس دست است با دست و فشار هر دو دست به هم، بنابراین مصافحه‌ی با نامحرم، هم از طرف زن صحیح نیست هم از طرف مرد، ولو با دستکش باشد. به همین دلیل من هم که (برای خانم‌ها) عبا می‌گیرم نه اینکه به همان شکل مصافحه کنید، نه! این عبا که می‌گیرم برای این است که تماس دست با دست نشود و به صورت مصافحه هم نیست به صورت معمول است. گفتم فرض کنید اشخاصی که غیردرویش هستند همینطوری دست می‌بوسند. مصافحه یادآوری بیعت است. بیعت یعنی بیع یعنی خرید و فروش، در معاملات هم که هنوز تا حدّی رسم است در بعضی جاها که بعد از صحبت و معامله یکی می‌گوید خریدم و آن یکی می‌گوید فروختم. با این لفظ به زبان می‌آورند، حالا مصافحه اولاً به جای به زبان آوردن با عمل نشان می‌دهد به علاوه خودش نشان‌دهنده‌ی تمام تعهدات است البته در خود تعهدات اگر خوب گوش بدهید توجه کنید، هیچوقت فراموش نمی‌شود برای اینکه مطابق است با فطرت انسان. همه چیز فطری است. مسأله‌ی اعتقاد اولیه که به خدا دارید این مُنجّزش می‌کند بنابراین صرف خود همین مصافحه یادآور بیعت است و تمام تعهدات، به همین دلیل حالا این بیشتر برای آقایان است ولی باید توجه کنید که بیعت و این تعهد یعنی مصافحه، نشان‌دهنده‌ی حالات طالب است با پاسخ‌هایی که به این حالات داده می‌شود یعنی اول در آقایان دقت کنید می‌بینید اینها ( خود خانم‌ها، زن‌ها این تفاوت‌ها را ندارند، کمتر) همینطوری که در تشرّف، در بیعت طالب خودش را پایین تر می‌گیرد. غیر از درویشی تقاضایی می‌خواهد بکند

از بالا نمی‌گوید، از پایین تقاضا می‌کند بعد از سلام و علیکش خواهش می‌کند، می‌گوید چشم. حالا این بیعت هم در واقع شما از خدا تقاضا می‌کنید: خدایا به ما هم یک خُرده پُرس، ان‌شاءالله خداوند هم می‌گوید چشم. ولی این است که با حالت درخواست از یک شخص مهربانی مثل فرزندی که از پدر یا مادرش چیزی می‌خواهد با چنین حالتی این مصافحه خودش نشان‌دهنده‌ی حالات روحی این شخص است و پیر که بیعت گرفته البته بیشتر آقایان مصداق اینها هستند که باید توجه کنند ولی خانم‌ها هم در بین خودشان و همینطور در دیدار با آقایانی که می‌بینند این نکته را هم ببینند، هم تذکر بدهند و یادآوری کنند. ان‌شاءالله.

هر چه می‌خواهید از خدا بخواهید نه برای اینکه خدا بدون دفتر و بی حساب و کتاب همینطور به هر کسی بخواهد می‌دهد اینجا گفته‌اند مَنْ يَشَاءُ، برای کسانی که بخواهد یک حسابی دارد و خودش بی حساب نیست و به علاوه از این نیست که مثلاً درخواست شما چیز مهمی است برای خدا که سنگینی بکند، نه، یک ذره‌ای در مقام اقیانوسی خداست مثل اینکه یک بچه‌ای که یک نقل می‌خواهد از کی از بقالی که یک خروار نقل فروشی دارد این است که برای خدا چیزی نیست. این است که بدون خجالت ولی با خلوص نیت هر چه می‌خواهید از خدا بخواهید منتها، اولاً بدون خجالت از خواسته‌ی خودتان و با خجالت از خطاهایی که کردید این هم هست منتها با تضرع و مهربانی، خلاصه نه با قلدری. **(برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه ۱۳۹۱/۵/۱۴، جلسه خواهران ایمانی)**

\*\*\*\*\*

ما گاهی از روزه می‌نالیم، چه شماها، چه من، چه دیگری همه. من یادم می‌آید که در صدر اسلام از یک خرما دو نفر یک وعده را مثل غذا می‌خوردند. مثلاً یک مقداری یکی می‌مکید، به آن یکی می‌داد، با همین نحو به جنگ می‌رفتند. دیگر درجات هم نبود تیمسار و سرلشکر و فلان که به آن امید این کار را بکنند، هیچ. از این امیدهایی که ما داریم نداشتند. یک امیدی داشتند که ما هم داریم، منتها آنها حق داشتند ما هم ان‌شاءالله حق داشته باشیم و آن امید نعیم بهشتی است. آنوقت این مثال را زد، در این هوای گرم، مثل اینکه نوشته‌اند: روزه هم می‌گرفتند، مگر جنگ روزه دارد؟ این تسهیلاتی است که بعداً برای ماها خدا دید که ما غیر از آنها هستیم، ما تنبل‌تر هستیم یک خرده ارفاق کرد. به هرجهت روزه می‌گرفتند، تشنه بودند چون آب کم داشتند. داستان‌ها خیلی هست با یک ابریق کوچک آب، هم پاک می‌کردند اگر آلودگی‌ای بود، هم می‌خوردند، هم وضو می‌گرفتند. ما حالا شیر آب را باز می‌کنیم به‌اندازه‌ی استخر، آب می‌رود که ما می‌خواهیم وضو بگیریم.

شیر آب را باز می‌کنیم آب هست، غذا هست ولو گران، نمی‌توانیم بخریم ولی اقلماً می‌بینیم که مرغ چیست، خوراکی است، آنها اصلاً مرغ ندیدند. ما خیلی یک چند قدم جلو رفتیم، مرغ می‌بینیم آنها نمی‌بینند، آنها چون شیر آبی ندارند باز کنند، آن قبض‌های آخر ماه را هم نمی‌بینند، پس چه داشتند که پیروز می‌شدند؟

اولاً آن آمری که بود یعنی خداوند امر کرده بود به پیغمبر که بگو بروند اینجا، بروند آنجا. آن آمر خودش حفظشان می‌کرد و بعد هم به‌صورت ظاهر به این هدفی، جنگی که داشتند اعتقاد داشتند، مؤمن بودند، ایمان داشتند. به‌قولی که امروز می‌گویند اعتماد به نفس، یک اعتماد به نفسی داشتند یعنی معتقد بودند که حرفشان حسابی است و منظم، دقیق. البته اینطور نبود که بگویند چون ما حرف‌مان حسابی است، به هرکه رسیدیم شمشیر را می‌کشیم و می‌رویم جلو، نه. با رعایت همه‌ی موارد که این رعایت‌ها را شنیدید.

حتی در زمان شیخین ابوبکر و عمر را ما از لحاظ معنوی قبول نداریم ولی ابوبکر و عمر خودشان هم نمی‌گفتند ما جانشین معنوی پیغمبر هستیم، خودشان تقریباً علی را قبول داشتند منتها می‌گفتند علی در حکومت، در ظاهر جامعه باید مطیع ما باشد، مطیع حکومت باشد ولی هر جا که علی راهنمایی می‌کرد، چون می‌دانستند او بهتر نیت پیغمبر را می‌فهمد، قبول می‌کردند. داستان هرمان که سردار آن سرافسرداران خیلی مهم قشون بود را می‌دانید؛ قبل از اجرای حکم می‌خواست آب بخورد هی این طرف، آن طرف را نگاه می‌کرد، خلیفه پرسید: چرا اینقدر این طرف، آن طرف را نگاه می‌کنی؟ گفت: نگرانم که شما آن موقعی که آب می‌خورم من را بکشید عمر گفت: نخیر بیخود نگرانی، نگران نباش. گفت: شما قسم می‌خورید که من تا این آب را نخورم من را نکشید؟ گفتند: بله، یا قسم خورد یا قسم نخورد به هرجهت قول داد. بعد که این را گفت کاسه را انداخت کاسه شکست و آب هم ریخت. عمر گفت حکم اعدامش را اجرا کنید. علی علیه السلام جلوی او را گرفت، گفت نه حق نداری. علی مستقیم جلوی دستور عمر ایستاد. برای اینکه بفهمد، پرسید: چرا؟ علی گفت: برای اینکه تو گفتی، قول دادی تا این آب را نخورد، این آب هم که حالا دیگر نیست و تو چون خلیفه‌ای حرف تو از طرف مسلمین تلقی می‌شود. اینها را توجه کنید! یعنی تو که قسم خوردی مثل اینکه همه‌ی مسلمین قسم خوردند نمی‌توانی زیر قولت بزنی، عمر تصدیق کرد یعنی حتی مقامی که خودش برای خودش قائل نبود، علی علیه السلام به او گفت، تو دارای این مقام هستی.

برای اینکه یک نظامی پیروز بشود باید به خودش معتقد بشود، یک جمعی اول به خودش معتقد بشود یعنی بداند که راست می‌گوید، بداند خدا پشتش هست اگر راست می‌گوید، بعد در این راه بکوشد، اول کوشش هم این است که هر انتقادی هر کار خلافی که می‌گویند کرده‌ای، گوش بدهد و بعد اگر راست بود تسلیم بشود. همه‌ی اینها و کارها را هم با هم قاطی نکنید.

حالا این مسأله‌ی اعتماد به نفس که همان اعتقاد به خود باشد و رعایت نظمی که خودشان برای خود برقرار می‌کنند، از لحاظ مردم لازم است. البته یک جنبه‌ی آن این است که مطمئن باشند در راهی که می‌روند، خداوند کمکشان می‌کند.

<p>بند ششم از بیانیه‌ی میلاو مبارک شمس و قمر (حضرت نخی مرتت و امام صادق ع) تاریخ: ۱۷ ربیع الاول ۱۴۳۳ قمری مطابق ۱۳۹۰/۱۱/۲۱</p>	<p>همانطور که گفته شده فقرا در دید و باز دیدها و روابط خانوادگی و معاشرت‌ها، نکته‌ی مهم رعایت محرم و نامحرمی و حجاب خانم‌ها که زینت‌بخش آنها و موجب عمده‌ی عفت فرد و جامعه است رعایت نمایند و از شرکت در مجالس مختلط، آن هم با بی‌بندوباری که ناهنجاری‌های اخلاقی و مفاسد زیادی دارد خودداری شده، خصوصاً در این گونه موارد حیثیت فقر و سلسله را توجه داشته باشند و دقت شود که اینگونه مجالس قبل یا بعد از مجالس فقری اتفاق نیفتاده و با مجالس فقری توأم نگردد تا توفیق الهی بیشتر نصیب گردد. مخصوصاً توجه به این نکات برای فقرای خارج از کشور ضرورت بیشتری دارد.</p>	<p>پی ۱۲۱ یادآوری قسمتی از بیانیه‌ی حضرت آقایی حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب علیشاه)</p>
--	--	--

قرآن هم می‌گوید دو تا قشون می‌بینید ظاهراً به رأی‌العین می‌بینید که مثلاً مثل هم هستند ولی خدا این را پیروز می‌کند، او را نه. چرا؟ چون اراده‌ی الهی است، البته آن اراده‌ی الهی هم هست، باید باشد. آن دیگر به دست ما نیست به دل ماست که به دلمان رجوع کنیم، ان شاء الله خداوند همیشه ما را پیروز گرداند.  
(برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح یکشنبه ۱۳۹۱/۵/۱۵)

\*\*\*\*\*

آیات، سوره‌های جزء سی‌ام قرآن یعنی آخر قرآن عباراتش خیلی قاطع و مختصر ولی کوبنده است (در تفاسیری که من دیدم، فقط تفسیر مرحوم طالقانی به این هماهنگی و آهنگ قرآن توجه کرده. ضمن تفسیر مطلبش، تفسیر این مطلب را گفته که در دل سنگ اثر می‌کند) از طرفی یک مسأله بیشتر گفته شده که در فطرت ما وجود دارد. در این سوره‌ها هرگز از فطریه، زکات، عشریه اسم برده نشده. ظاهرش این است که چون در آن ایام، خود مکه مردمانش فقیر و نادار بودند، نیاز به این نداشت، فقط گاه به گاهی در آیات قرآن توصیه کرده که به این بپردازید. این توصیه وقتی با توصیه‌ی «بروید به جنگ و جهاد» جمع می‌شود، موجب می‌شود که در یک جنگی قشون اسلام نادار بودند و یک خرما را دو نفر یک وعده غذا می‌خوردند و فتح هم می‌کردند یا یک مرتبه که جنگ اولیه بود، خود آیه‌ی قرآن می‌فرماید مسلمین دلشان می‌خواست که حمله کنند به آن قافله‌ای که محافظ ندارد یعنی قافله‌ی تجاری که هم مالی به دست بیاورند و هم در خطر نباشند ولی خداوند اراده‌ی دیگری فرموده بود. فرمود نخیر، در واقع این در دل مسلمین ایجاد شد که اگر مسلمان هستید، اگر واقعاً ایمان دارید، بروید به جنگی که هیچ اسلحه ندارید و طرف مسلح است، رفتند، آن ایمان آنها را کشاند. ان شاء الله یک جرعه‌ای از آن ایمان هم به ماها بتابد و فتح کردند. تمام آیات از خداوند، قدرت خداوند، توحید و معاد صحبت می‌کند. یعنی اساس همه‌ی ادیان الهی. چون مدت‌ها از ادیان الهی گذشته بود و مردم هم دیگر میل چندان به آخرت نداشتند. حتی حکومت‌های قوی و ستمکار ایجاد شده بود، مردم را مخروبه می‌کردند. این است که خداوند این آیات را فرستاد، از اول به مردم تذکر داد که دین واقعی این است. این است آنچه باید دنبالش بیایید و رفتند تا وقتی در این راه می‌رفتند، پیروز بودند. جهاتی برای سقوط پیدا شد که بحث دیگری است ولی همیشه این پرچم، این علم بلند است و همیشه در زیر سایه‌اش عده‌ای از مؤمنین هستند و خداوند بشارت داده که هرگز کوچک و پست نخواهید شد، فرمود: وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (سوره آل عمران، آیه ۱۳۹) حزن به خود راه ندهید خودتان را کوچک نکنید، مسلماً شما پیروزید در صورتی که مؤمن باشید. وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. اعلون از همه جهت است، از جهت معنوی، ایمان که قوی بود، قوت روحی و معنوی برایمان ایجاد می‌شود. ان شاء الله خداوند به برکت این قرآن همان دعاهایی که کردیم مستجاب کند، ان شاء الله. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، عصر شنبه ۱۳۹۱/۵/۲۸، جلسه

برادران ایمانی)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نور علی تاننده (محبوب علیشاه) شامل جزوات گفتارهای عرفانی / شرح رساله شریفه نذملح / شرح فریاشات حضرت تجاویب (شرح رساله حقوق) / شرح فریاشات حضرت صادق (تفسیر مصباح الشریعه و منقح الحقیقه) / جزوات موضوعی (استحاره، خانواده، حقوق مالی و غیره، رفع شبهات بازنه‌یابی از بیانات) / کتابت عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ بر نامه‌ها) / مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم / گفت و گوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت [WWW.JOZVEH121.COM](http://WWW.JOZVEH121.COM) اقدام فرمایید.